

Quranic parables about the resurrection and the afterlife of man from the perspective of mystical interpretations

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Reza Bahri¹
Seyed Ahmad Miriyan^{2*}
Mohammad Hadi Yadollah Poor³

How to cite this article

Bahri Reza, Miriyan Seyed Ahmad, Yadollah Poor Mohammad Hadi, Quranic parables about the resurrection and the afterlife of man from the perspective of mystical interpretations, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(5): 162-170.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (corresponding author).
3. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Babol University of Medical Sciences, Associate Professor, Population, Family and Spiritual Health Center, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: ahmad.miriyan@yahoo.com

Article History

Received: 2022/10/24
Accepted: 2023/02/06

ABSTRACT

In order to explain the clear Qur'an, at the same time as it was revealed, in some verses, the most important and precise methods of understanding it have also been stated. One of the most beautiful and subtle styles of the Qur'an in order to remind and think of the audience is the parables of the Qur'an, which have attracted the attention of many commentators, and in the meantime, mystical interpretations have shown a special approach to these examples. One of the topics that God has made understandable to the audience through parables is the subject of resurrection and the afterlife of man. The Qur'anic examples of resurrection and life after death are of great importance in order to reveal the true purpose of creation and provide a correct path for man to reach his destination. The explanation of these verses from the perspective of mystical interpretations leads to a deep understanding of God's intention regarding the subject of resurrection. In this research, the writer intends to use the analytical-descriptive method to examine the verses based on the resurrection from the perspective of mystical interpretations, so that a correct interpretation can be presented to the audience and any misunderstandings can be prevented. The research results show that; Like other commentators, the commentators in their commentary books have paid attention to the Qur'an's resurrection-oriented illustrations and have presented their interpretation opinions with a mystical view of the resurrection, heaven and hell. Some of these opinions and theories have been proposed with an esoteric approach and a mystical taste.

Keywords: Qur'an, allegory, heaven, hell, resurrection, mystical interpretation.

از منظر تفاسیر عرفانی

رضا بحری^۱

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

سیداحمد میریان^{۲*}

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

محمدهادی یداله پور^۳

دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، دانشیار مرکز جمعیت، خانواده و سلامت معنوی دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل، ایران.

چکیده

خداوند سبحان جهت تبیین قرآن مبین، همزمان با نزول آن، در برخی از آیات، مهم‌ترین و دقیق‌ترین روش‌های فهم آن را نیز بیان فرموده است. یکی از زیباترین و نغزترین اسلوب‌های قرآن در راستای تذکر و تفکر مخاطبان، تمثیل‌های قرآن است که مورد توجه بسیاری از مفسران قرار گرفته و در این میان، تفاسیر عرفانی رویکرد ویژه‌ای به این مثال‌ها نشان داده‌اند. یکی از موضوعاتی که خداوند با روش تمثیل آن را برای مخاطب قابل فهم نموده، موضوع معاد و حیات اخروی انسان می‌باشد. مثال‌های قرآن پیرامون معاد و زندگی پس از مرگ، به جهت شناساندن هدف حقیقی خلقت و ارائه مسیری صحیح جهت نیل انسان به مقصد، از اهمیت بالایی برخوردار است که تبیین این آیات از منظر تفاسیر عرفانی، موجب فهم عمیقی از مراد خداوند در باب موضوع معاد می‌گردد. در این پژوهش نگارنده در نظر دارد با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی آیات معاد محور از نگاه تفاسیر عرفانی پرداخته تا به موجب آن تفسیری صحیح به مخاطب عرضه شده و از هر گونه فهم ناصواب پیشگیری گردد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که؛ مفسرین در کتب تفسیری خویش همچون سایر مفسرین، به تمثیلات معاد محور قرآن توجه نشان داده و آراء تفسیری خود را با نگاهی عرفانی پیرامون معاد، بهشت و جهنم ارائه نموده‌اند. برخی از این آراء و نظریات رویکردی باطنی و با ذوقی عرفانی مطرح شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تمثیل، بهشت، جهنم، معاد، تفسیر عرفانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

*نویسنده مسئول: ahmad.miriyani@yahoo.com

مقدمه

قرآن، کتاب تربیت و هدایت است و معارف حیات‌بخش آن زنده کننده دل‌ها و بیدارگر وجدان‌ها است و تعالیم روشنگر آن انسان‌ها را از ظلمت‌ها رهائی بخشیده و آن‌ها را به کرانه نور رهنمون می‌سازد. یکی از نگرش‌های مطرح در مباحث زبان دین، دیدگاه تمثیلی بودن برخی از مسائل و گزاره‌های قرآن کریم می‌باشد؛ بر اساس این نظریه، برخی از آیات قرآن دارای حقایق و معارفی هستند که باید با گذشتن از معنای ظاهری، به افق‌های معنایی گسترده‌تری در درون ماجرای نقل شده دست یافت. قرآن مجید در طی آیات مختلف، تمثیل‌های جدیدی به عالم بشریت ارزانی نموده که بیانگر اعجاز هنری این معجزه الهی است. از جمله مثال‌های مطرحه در قرآن پیرامون موضوع معاد و حیات انسان پس از مرگ و جایگاه وی در دو سرای بهشت و جهنم است. مسأله معاد در قرآن کریم با اهمیّت ویژه‌ای مطرح شده تا آنجا که شمار آیه‌ای که به بحث معاد مربوط می‌شود، در حدود یک چهارم قرآن است. از دقت در آیات قرآن، به دست می‌آید که بخش عمده‌ای از سخنان پیامبران و بحث و جدل‌های ایشان با مردم، درباره معاد بود تا جایی که می‌توان گفت پیامبران برای اثبات معاد، بیشتر از اثبات توحید تلاش کرده‌اند؛ زیرا مردم به جهت انکار امور غیبی و میل به بی‌بندباری و عدم مسئولیت در پذیرش اصل معاد، سرسختی بیشتری از خود نشان می‌دادند.

در برخی از این آیات، هنر قرآن این بوده که با زبان تمثیل سخن گفته و با استفاده از شیرینی روش تمثیل دریچه‌های جدیدی را به روی مخاطبان خود گشوده تا راه انکار معاد بسته شده و انسان‌ها بتوانند حقیقت آن را باور نمایند. جریان معاد و زندگی پس از مرگ، آن‌چنان پیچیده و دشوار است که آراء متفکران بشری درباره آن، بیش از آنچه که درباره آغاز جهان و مبدأ عالم دچار دشواری شده، به ابهام و نابسامانی برخورد کرده است؛ زیرا نه تنها مادیون و منکران مبدأ عالم، پایانی برای جهان قائل نبوده، منکر معادند، بلکه برخی از معتقدان به مبدأ عالم و مؤمنان به آفریدگار جهان نیز درباره قیامت تردید داشته و آن را نپذیرفته‌اند و این گذشته از پیچیدگی مسئله معاد، نکته دیگری دارد که در انکار آن بی‌اثر نیست؛ زیرا اعتقاد به قیامت و ایمان به روز جزا موجب پذیرش تعهد و مسئولیت بوده، انسان را از هوس‌بازی و زورمداری باز می‌دارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند؛ چنان که انکار معاد جهت توجیه تبهکاری‌ها و خوش‌گذرانی‌ها عامل مؤثری است؛ بنابراین لازم است که فهم دقیقی از مضامین آیات معاد محور صورت گیرد که از رهگذر آن مخاطب طی طریق نموده و به مقصود خداوند را کشف نماید. با توجه به این که تفاسیر عرفانی در این زمینه ورود پیدا کرده و بعضاً نگاه عرفانی خود را ذیل آیات ارائه نموده‌اند، تلاش نگارنده بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد: موضوع معاد، در آراء و نظرات تفاسیر عرفانی چگونه تفسیر شده‌اند؟

قرآن، کتاب تربیت و هدایت است و معارف حیات‌بخش آن زنده کننده دل‌ها و بیدارگر وجدان‌ها است و تعالیم روشنگر آن انسان‌ها

را از ظلمت‌ها رهائی بخشیده و آن‌ها را به کرانه نور رهنمون می‌سازد. یکی از نگرش‌های مطرح در مباحث زبان دین، دیدگاه تمثیلی بودن برخی از مسائل و گزاره‌های قرآن کریم می‌باشد؛ بر اساس این نظریه، برخی از آیات قرآن دارای حقایق و معارفی هستند که باید با گذشتن از معنای ظاهری، به افق‌های معنایی گسترده‌تری در درون ماجرای نقل شده دست یافت. قرآن مجید در طی آیات مختلف، تمثیل‌های جدیدی به عالم بشریت ارزانی نموده که بیانگر اعجاز هنری این معجزه الهی است. از جمله مثال‌های مطروحه در قرآن پیرامون موضوع معاد و حیات انسان پس از مرگ و جایگاه وی در دو سرای بهشت و جهنم است. مسأله معاد در قرآن کریم با اهمیت ویژه‌ای مطرح شده تا آنجا که شمار آیتی که به بحث معاد مربوط می‌شود، در حدود یک چهارم قرآن است. از دقت در آیات قرآن، به دست می‌آید که بخش عمده‌ای از سخنان پیامبران و بحث و جدل‌های ایشان با مردم، درباره معاد بود تا جایی که می‌توان گفت پیامبران برای اثبات معاد، بیشتر از اثبات توحید تلاش کرده‌اند؛ زیرا مردم به جهت انکار امور غیبی و میل به بی‌بندباری و عدم مسئولیت در پذیرش اصل معاد، سرسختی بیشتری از خود نشان می‌دادند.

در برخی از این آیات، هنر قرآن این بوده که با زبان تمثیل سخن گفته و با استفاده از شیرینی روش تمثیل دریچه‌های جدیدی را به روی مخاطبان خود گشوده تا راه انکار معاد بسته شده و انسان‌ها بتوانند حقیقت آن را باور نمایند. جریان معاد و زندگی پس از مرگ، آن‌چنان پیچیده و دشوار است که آراء متفکران بشری درباره آن، بیش از آنچه که درباره آغاز جهان و مبدأ عالم دچار دشواری شده، به ابهام و نابسامانی برخورد کرده است؛ زیرا نه تنها مادیون و منکران مبدأ عالم، پایانی برای جهان قائل نبوده، منکر معادند، بلکه برخی از معتقدان به مبدأ عالم و مؤمنان به آفریدگار جهان نیز درباره قیامت تردید داشته و آن را نپذیرفته‌اند و این گذشته از پیچیدگی مسئله معاد، نکته دیگری دارد که در انکار آن بی‌اثر نیست؛ زیرا اعتقاد به قیامت و ایمان به روز جزا موجب پذیرش تعهد و مسئولیت بوده، انسان را از هوس‌بازی و زورمداری باز می‌دارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند؛ چنان که انکار معاد جهت توجیه تبهکاری‌ها و خوش‌گذرانی‌ها عامل مؤثری است؛ بنابراین لازم است که فهم دقیقی از مضامین آیات معادمحور صورت گیرد که از رهگذر آن مخاطب طی طریق نموده و به مقصود خداوند را کشف نماید. با توجه به این که تفاسیر عرفانی در این زمینه ورود پیدا کرده و بعضاً نگاه عرفانی خود را ذیل آیات ارائه نموده‌اند، تلاش نگارنده بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد: موضوع معاد، در آراء و نظرات تفاسیر عرفانی چگونه تفسیر شده‌اند؟

پیشینه‌شناسی

بر اساس جست‌وجوی به عمل آمده، با عناوین مشابه به مسأله مذکور، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مجموعه مقالات مجلد، صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. حسینی و بهرامی (۱۳۸۹) در مقاله «مقاله «بررسی تمثیل‌های ادبی قرآن»، به شناخت

بیشتر آیات تمثیل، اهداف، انواع مختلف، موضوعات، خصوصیات و ویژگی‌ها و تاثیرتمثیل‌های قرآن بر مثل‌های قومی و ملی و سایر مباحث مربوطه پرداخته‌اند. صادقی و دیگران (۱۳۸۹) در پژوهشی «تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن»، ثابت می‌کنند که گزاره‌های قرآن واقع‌گرا و معرفت‌بخش است؛ حقایقی را در قالب زبانی ادبی و هنری بیان می‌کند که در عین اشاره به معنای عمیق و باطنی، هم زمان به معنای سطحی و ظاهری نیز اشاره دارد. رضازاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بازشناسی انواع تمثیل در قصص و مثل‌های قرآن کریم»، به بازشناسی انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن از نظر محتوا و همچنین دلایل به کارگیری زبان تمثیل در این کتاب آسمانی پرداخته است. همچنین معصومی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه «کارکرد مثل و مثال در روایات تفسیری» پس از تعریف مثل و مثال، به بررسی کارکرد آن‌ها در زبان و ادبیات و سپس به بیان گونه‌های مختلف مثل و مثال، و در نتیجه به بررسی کارکردها و فواید آن‌ها در روایات تفسیری به صورت ویژه، پرداخته است. هر یک از پژوهش‌های ذکر شده، به جنبه‌ای از مباحث تمثیل پرداخته یا نگاه کلی به مسأله مثل‌ها افکنده‌اند، اما پژوهش حاضر، تلاش دارد تمثیل معاد را از نگاه تفاسیر عرفانی مورد مذاقه قرار دهد.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

جهت آشنایی با واژگان کاربردی در پژوهش، شایسته است با ارائه معانی لغوی و اصطلاحی آنان، زمینه فهم بهتر مخاطب فراهم گردد. در این بخش آشنایی اجمالی با مفاهیم کاربردی این پژوهش صورت می‌گیرد:

تمثیل

واژه تمثیل از ریشه «م-ث-ل» است. «مثل» در لغت دارای چندین معنی است: شباهت، مساوات، نظیر، تصور (۱) در مجمع‌البحرین کاربرد ریشه واژه تمثیل، یعنی مثل در معنای «شبهه» آمده است (۲) در فرهنگ لغت فارسی نیز معنای لغوی واژه «تمثیل»، تشبیه و مساوات است. به عبارتی تمثیل در لغت، مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی است (۳) تمثیل همچنین به معنی داستان آوردن داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن آورده شده است (۴) تمثیل در اصطلاح نیز عبارت است از پدید آوردن مماثلت و مشارکت میان دو شیء، در یکی از اوصاف و ویژگی‌ها که هدف از آن، اظهار مطالب مشکل در قالب عبارات روشن و خارج ساختن آن از ابهام به مرحله روشنایی و وضوح است؛ خواه دو طرف تشبیه محسوس یا معقول و یا متفاوت باشد علامه طباطبایی در تعریف مثل می‌فرماید: مثل به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند (۵) از مجموع تعاریف پیرامون واژه تمثیل می‌توان گفت: تمثیل به معنای مثل آوردن و تشبیه نامحسوس به محسوس است؛ از این رو، «مثل» خود نیز تمثیل است و در هر جا که به کار رود، اندیشه و معنایی را روشن می‌کند. همچنین به نظر نگارنده می‌توان به کاربرد تمثیل

می‌شود از چگونگی تلفظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی آنها که در حال ترکیب به معانی حمل می‌شود و تمه‌هایی بر این‌ها» (۹)

در اغلب کتاب‌های لغت، عرفان، به علم و شناخت معنا شده است (۱، ۱۰) برخی لغت‌شناسان آن را از ریشه «عرف» به معنای سکون و آرامش می‌دانند (۱۱) اصطلاح عرفان به نوع خاصی از دانش اطلاق می‌شود که با آرامش روحی همراه باشد؛ بدین سبب در مورد شناخت خدا که با چنین آرامشی همراه است، به کار می‌رود (۱۲) عرفان به معنی شناخت و آگاهی و در اصطلاح نام یکی از علوم الهی است که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست (۱۳) با توجه به معنایی که از تفسیر و عرفان مطرح گشت، می‌توان به شناخت تفسیر عرفانی دست یافت. از جمله تفسیرهای اجتهادی، تفسیر عرفانی است که در آن از استدلال، لغت، ادبیات، روایت و گرایش کلامی و فقهی، کمک گرفته نمی‌شود، بلکه تفسیر آیات به سبک و گرایش عرفانی، باطنی، رمزی و اشاری بررسی می‌شود. تفسیرهای عرفانی که خود از تفاوت‌هایی نیز برخوردار بوده‌اند، به طور عمده به دو گروه باطنی و ذوقی تقسیم می‌شوند، بر اساس شیوه رمزی، اشارات و ذوق بوده و مربوط به تفسیر باطن قرآن هستند. در تفسیرهای عرفانی، مفسران براساس مبانی سیر و سلوک عرفانی و ذوقی، به بیان و تفسیر باطن قرآن و اشارات آن می‌پردازند. چنین مفسرانی نخست می‌باید از ذوق و مسلک عرفانی برخوردار بوده و سپس به تفسیر آیات بپردازند (۱۴).

تمثیل معاد از منظر تفاسیر عرفانی

معاد از مسائلی بسیار مهمی است که در قرآن مجید به طور گسترده مطرح شده است. این مطلب نشانه اهمیت معاد و روز رستاخیز است. یکی از تمثیل‌هایی که تفاسیر عرفانی آن را مورد توجه قرار داده‌اند، نیز موضوع معاد می‌باشد. خداوند در سوره «یس»، داستان معروف مرد عرب مشرکی را بیان می‌کند که استخوان پوسیده‌ای را با خود به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده بود. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و صدا زد: چه کسی می‌تواند این استخوان را در حالی که پوسیده است از نو زنده کند؟ [کدام عقل این ادعا را باور می‌نماید]، و شاید در همین حال برای تأکید سخنان خود قسمتی از آن استخوان را نرم کرد و روی زمین ریخت: «وَضَرَبْنَا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یحیی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ» (یس/۷۸)؛ و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟

جمله «قَالَ مَنْ یحیی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ» بیان آن مثلی است که انسان مذکور (در باره مسأله معاد) زده، و به همین جهت بدون واو عاطفه آمده، چون کلام در معنای این است که کسی بپرسد: انسان‌ها در انکار معاد چه مثلی زده‌اند؟ پس در جواب بفرماید: «قَالَ مَنْ یحیی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ» و معنای آیه این است که: انسان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده، که در بار اول از نطفه خلق شده، و اگر به یاد خلقت خود می‌بود، هرگز آن مثل را نمی‌زد، و

به عنوان یکی از تمهیدات بنیادین در قرآن اشاره نمود که در قالب مَثَل و قصه بیان می‌شود.

معاد

«معاد» یک واژه عربی و دارای معانی مختلفی است، از جمله: بازگشتن، زمان برگشت، مکان بازگشت (۶) لفظ معاد از «عاد یعود»، گاهی به معنای مصدری (برگشتن)، گاهی به معنای اسم زمان (زمان برگشتن) و گاهی به معنای اسم مکان (جای برگشتن) است، و از صیغه «عود» به معنای برگشت به سوی چیزی، بعد از آن که از آن چیز انصراف شده بود، و از صیغه «اعاده» به معنای تکرار چیزی است (۷) تفتازانی می‌گوید: معاد یعنی برگشت اجزای بدن به یک پارچگی، بعد از آن که پراکنده شده بودند. برگشت به حیات بعد از مرگ. برگشت ارواح به بدن‌ها بعد از جدایی (۷) علامه‌ی مجلسی نیز در معنای معاد، می‌فرماید: «بدان که معاد در لغت به سه معنی آمده است: اول عود و رجوع به جایی یا به حالی که از آن منتقل شده باشد، دوم: مکان عود. سوم: زمان عود و مراد در اینجا عود روح است به حیات برای یافتن جزای اعمالی که در مدت حیات دنیا کرده است از خیر و شر، یا مکان یا زمان عود و هر سه به یک چیز بر می‌گردد و آن روحانی و جسمانی می‌باشد و روحانی آن است که روح باقی ماند بعد از مفارقت بدن، اگر از سعدا باشد به علوم و کمالاتی که در دنیا اکتساب نموده است مبهتج گردد و مسرور باشد و اگر از اشقیاء باشد به جهل مرکب و بسیط و صفات ذمیمه که در این نشأه کسب کرده است مُعَذَّب و مغموم باشد؛ و فلاسفه به همین معاد فائند و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را تاویل به این دو حالت می‌کنند؛ و معاد جسمانی آن است که بدن‌ها در قیامت عود کنند و بار دیگر ارواح به ایشان متعلق می‌گردد و اگر از اهل ایمان و سعادتند داخل بهشت جسمانی شوند و اگر از اهل کفر و شقاوتند داخل جهنم شوند و به آتش جسمانی معذب گردند و این از ضروریات دین اسلام است.» (۸) معمولاً لفظ معاد در معنای اصطلاحی به کار برده می‌شود که منظور بازگشت به زندگانی پس از مرگ است یعنی مرگ نقطه‌ای پایانی زندگانی انسان نیست بلکه روزگاری انسان باید در محکمه عدل الهی حاضر شود و به پاسخگوئی بپردازد بنابراین در اصطلاح، معاد به معنای بازگشت به عالم آخرت و زندگانی پس از مرگ است.

تفاسیر عرفانی

اهل ادب معتقدند کلمه تفسیر از ریشه «فسر» است و یا از ریشه «سفر» می‌باشد که مقلوب فسر است. و هر دو به معنی «کشف» به کار می‌رود. مانند: «سفر الصبیح»، یعنی صبح روشن شد و مانند: «اسفرت المرأة عن وجهها» یعنی زن روی باز نمود و صورتش نمایان گردید. تفاوت این دو آن است که «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود. چنان که راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنی المعقول» (۶) در اصطلاح نیز: «تفسیر؛ علمی است که در آن بحث

آن مثل این است که: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده زنده می‌کند؟ آری، اگر خلقت بار اول خود را در نظر می‌داشت، خودش جواب این اشکال خود را می‌داد و کلام خود را رد می‌کرد، هم چنان که خدای تعالی این جواب را به رسول گرامی خود تلقین کرد (۵).

به دنبال این سخن، قرآن به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور می‌دهد که پاسخ قاطعی از طرق مختلف به او و امثال او بدهد: «قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۷۹-۸۲)؛ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست. همو که برایتان در درخت سبزم فام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزد. آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آن‌ها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش» پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة این آیه را به زنده شدن مردگان و استبعاد معاد توسط مشرکین نسبت داده است (۱۵) وجه تمایز این تفسیر را با تفاسیر غیر عرفانی می‌توان از این سخن مفسر دریافت که گفته: انسان دارای بدن طبیعی است که آن مرکب بدن مثالی او است، دارای بدن مثالی است که مرکب نفس حیوانی او است، که آن مرکب نفس انسانی و آن مرکب روح و عقل او است، آنچه که از انسان باقی می‌ماند عقل و روح و نفس انسانی و نفس حیوانی و بدن مثالی او است، آنچه که فانی می‌شود و از بین می‌رود بدن طبیعی او است و آن ماده‌ای است که در انسان به نحو ابهام اعتبار شده، تشخص و تحصل جز به وسیله مراتب باقی نمی‌تواند باشد. آیا نمی‌بینی که بدن طبیعی انسان از اول استقرار نطفه تا آخر عمرش در فنا و انحلال است؟ و البته چیزی از آن تا آخر عمرش باقی نمی‌ماند، و در عین حال می‌بینیم که او، او است بدون آن که شخصیت و تحصل او تبدیل و تغییر پیدا کند، سر مطلب همان است که شیء بودن هر چیز همان فعلیت اخیر او است و ما سوی فعلیت اخیر به نحو اجمال در شخصیت او اخذ شده است (۱۵).

در لطائف‌الاشارات نیز تعبیر زیبایی به کار برده شده و گفته شده: قطعاً خداوند نفوس را بعد از مرگ زنده می‌کند، همان گونه که انسان را از نطفه، حیات بخشیده و برای اهل ایمان، قلوب را با عرفان زنده می‌کند، همان طوری که نفوس اهل کفر را با هوی و طغیان می‌میراند (۱۶) از نگاه هر دو تفسیر، آشکار است که خداوند با مثل زدن به نوسازی استخوان‌های پوسیده، زنده شدن انسان پس از مرگ را در قیامت به تصویر می‌کشد، اگر چه قشیری، متأثر از گرایش تفسیری خود، عرفان را زنده کننده قلوب دانسته است. این آیات بشر را متذکر می‌گرداند به ارشاد عقلی که رجوع به عقل خود نمائید و این خلقت عظیم آفرینش را تحت تدبر و بازرسی قرار

دهید و به خلقت آسمان‌ها و زمین و در این دستگاه مجلل جهانی از کرات و آسمان‌ها و کهکشان‌ها و عوالم غیر متناهی و موجودات عظیم خلقت نظر کنید که چگونه بعضی از حیث عظمت و بزرگی طوری خواهد بود که تحت تصور نمی‌آید و بعضی در جهت کوچکی و خردی به قدری دقیق است که با دستگاه عظیم ذره‌بینی باز نتوانند درست آن‌ها را ببینند. در نظر عقل سلیم کسی که قدرت دارد بر خلقت چنین عوالم غیرمتناهی که محدود به حدی نخواهد بود آیا قدرت ندارد که مثل آن را خلق نماید؟ (۱۷) این تفسیر نیز، این مثل قرآن را به نوعی تذکر برای انسان برشمرده تا با نظر به این فرآیند، معاد و خلقت دوباره را بعید و غیرمنطقی ندانند، بلکه با استفاده از تعقل و اندیشیدن در مخلوقات و آفریده‌های جهان هستی، به امر معاد اعتقاد یابند.

وقتی که خدا خود انسان و استخوان‌های او را از این مواد به وجود آورده، دیگر چه بُعدی دارد که بعد از پوسیدن استخوان‌ها، آن‌ها را بار دیگر زنده نماید. این مثل، گویای این حقیقت است که اراده این کار از خداوند بعید نبود و همو که آفریننده از عدم است، توانایی بر احیاء دوباره را نیز خواهد داشت. تمثیل این مرد از معاد، حاکی از آن است که آفرینش خود را فراموش کرده است و اگر به آفرینش نخست خود توجه داشت هرگز از معاد چنین توصیف نمی‌نمود؛ زیرا کسی که قادر بر آفرینش نخست است، بر آفرینش دوم به نحو احسن قادر خواهد بود. آفرینش نخست بدون ماده پیشین صورت می‌گیرد در حالی که در معاد ماده خلقت در اختیار است، فقط نیاز به صورت‌سازی دارد. به تعبیر قرآن و عرفا از آنجا که این معترض، آفرینش نخست خود را فراموش کرده، لب به اعتراض گشوده است. قیامت و معاد از امور اعتقادی است که هیچ شکلی در برپایی آن وجود ندارند. انسان در روز قیامت و هنگام رستاخیز، حالتی از ترس، اضطراب و نگرانی دارد و نمی‌داند به کجا می‌رود؛ درست مانند پروانه که به شکلی نامرتب و بدون نظم و ترتیب پرواز می‌کند و این شیوه پرواز همیشه با پروانه عجین است. خداوند این مثل را در قرآن مطرح نموده: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (فارعه/۴)؛ روزی که مردم چون پروانه [های] پراکنده گردند. و کوه‌ها مانند پشم زده‌شده رنگین شود.

روز وقوع قارعه روزی است که مردم مثل پروانه پراکنده می‌شوند و کوه‌ها مانند پشم زده شده متلاشی و پراکنده می‌گردد. برای معرفی روز (قارعه) دو صفت تذکر می‌دهد: یکی در آن روز مردم مثل پروانه دیوانه‌وار پراکنده می‌گردند؛ چنانچه در سوره قمر فرموده: «خَسَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (قمر/۷) شاید تشبیه به جراد و فراش به مناسبت این باشد که در روز قیامت مردم پروانه‌وار خود را به آتش ریزند؛ زیرا که جایگاه آنان و محل قرارگاه کفار همان جهنم و مقر آن‌ها قعر جحیم است و دیگر از اوصاف آن روز که در این سوره آن را معرفی نموده این است که در آن روز کوه‌ها مثل پشم زده شده پراکنده می‌گردد. آن

بهشت

یکی از تمثیلات اعتقادی مطرح شده در قرآن مربوط به بهشت است. درباره بهشت و کیفیت آن جای سخن بسیار است. خداوند برخی از ویژگی‌های بهشت را در آیات متعدد قرآن بیان کرده، ولی مزایا و خصوصیات نعمت‌های بهشت، هم‌چنین رنج‌ها و شاداید نعمت‌های دوزخ در عالم آخرت برای انسان‌هایی که اکنون در قید حیاتند و در این جهان زندگی می‌کنند، درک ناشدنی و غیر قابل توصیف است؛ زیرا شناختی که مردم دنیا از ملامیات و ناملامیات دارند، در حدود نعمت‌ها و عذاب‌هایی است که در ایام عمر خود با آن‌ها رو به رو شده و لمس کرده، یا از زبان دیگران شنیده و تصور نموده‌اند. اما چگونگی نعمت و کیفیت و کمیت لذایذ آن قابل قیاس با دیده‌ها و شنیده‌های این جهان نیست. این امر باعث شده بهشت در قالب تمثیل‌هایی در قرآن برای مردم بیان شود.

خداوند متعال در سوره اعراف، بهشت رفتن مستکبران لجاج را از باب محال و غیر ممکن بودن این گونه مثل زده که اگر شتر از سوراخ باریک سوزن خیاطی بتواند عبور کند، آن‌ها هم می‌توانند وارد بهشت شوند! یعنی همان طور که امکان ندارد شتر با آن جثه بزرگش از سوراخ باریک سوزن عبور کند، هم‌چنین ممکن نیست افراد متکبر مغرور داخل بهشت گردند؛ زیرا بهشت منزل انسان‌های سالم است و آدم متکبر تا وقتی که مرض کبرش را معالجه نکند، نمی‌تواند وارد بهشت شود. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف/۴۰)؛ در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آن که شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدین سان بزهکاران را کیفر می‌دهیم. در این آیه شریفه در عین این که از کلمه مثل یا کاف استفاده نشده، داخل نشدن آنان به بهشت به عدم امکان دخول شتر در چشمه سوزن مثال زده شده است.

می‌بیدی ذیل این آیه این گونه برداشت عرفانی خود را از این آیه شرح می‌دهد: «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»؛ یعنی درهای بهشت؛ چون بهشت در آسمان است. و به همین دلیل گفت: «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»؛ و گفته شد: درهای بهشت بر آنان گشوده نمی‌شود؛ یعنی ارواح و اعمالشان، زیرا آن‌ها خبیث هستند، او با آن بالا نمی‌رود، بلکه با آن به زندانی در زیر دو زمین می‌افتد (۲۰) امکان ندارد، که این گروه با عناد قلبی و ظلمت روانی و طرد از رحمت پروردگار وارد بهشت شوند، هم‌چنان که بزرگ‌ترین حیوان اهلی، مانند شتر از کوچک‌ترین منفذ مانند سوزن هرگز نخواهد گذشت (۲۱).

از منظر عرفا آن‌ها هرگز وارد بهشت نخواهند شد و رفتن آن‌ها به بهشت امر محالی است به طوری که آن‌ها به بهشت نمی‌روند مگر هنگامی که شتر از سوراخ سوزن عبور کند! رفتن شتر با آن بزرگی جثه در سوراخ سوزن از بدیهی‌ترین محال‌ها است و همه می‌دانند

وقت است که مردم از هول جان و فزع آن روز مثل ملخ و فراش پراکنده و به این طرف و آن طرف می‌دوند که شاید راه چاره‌ای بیابند (۱۷). کاشفی سبزواری نیز همین نظر را داشته و فرموده: «كَالْفَرَّاشِ الْمَبْتُوثِ»؛ یعنی مانند پروانه پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می‌آیند و پایمال و پریشان حال می‌شوند. «وَتَكُونُ الْجِبَالُ» و گردد کوه‌ها از هول این روز «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»؛ مانند پشم رنگین زده شد بکمان ندانی؛ یعنی کوه‌ها از هول آن روز در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا به مثابه پشم رنگین شده باشند، چه رنگ مر پشم را سست کند و در زدن زود متفرق و منتشر گردد (۱۸).

طبق این آیه و آراء تفاسیر عرفانی، برانگیخته شدن انسان‌ها و بعث و نشور آن‌ها در قیامت در سراسیمگی و به هر سو پراکنده شدنشان، به پروانه‌های سرگردان مثال زده شده که در دشتی پراکنده شده و درهم و برهم و آشفته در حال حرکت از این سو به آن سو هستند، و سردرگم و شتابان به هر طرف می‌دوند. انسان‌ها در آن روز هولناک قیامت که در صحرای محشر حضور می‌یابند، چنین حالتی دارند.

در تفسیری دیگر دلیل این پراکندگی از شدت اضطراب دانسته شده: شدت اضطراب در آن روز به حدی است که مردم هم‌چون پروانه‌های پراکنده در همه جهات حرکت می‌کنند (۱۹) و یا گفته شده: خداوند مردم را در قیامت تشبیه به ملخ کرد، چون تحیر و سرگردانی آنان زیاد و حركاتشان نامنظم است (۱۵) در اینکه چرا مردم در آن روز به پروانه تشبیه شده‌اند، مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند، و در مجموع گفته‌اند: این تشبیه به خاطر کثرت مردم و اضطراب و وحشت و حرکت به هر سو و ناتوانی و سرگردانی آن‌هاست.

این نکته نیز می‌تواند در تعبیر فوق نهفته باشد که پروانه‌ها معمولاً خود را دیوانه‌وار به آتش شمع و چراغ می‌کوبند و می‌سوزانند، مجرمان در آن روز در برابر آتش دوزخ نیز چنین حالی را دارند و اینها همه حاکی از حیرت و سرگردانی شدید، و اضطراب و واهمه عظیم در آن روز است. بدکاران مجرم در آن روز به قدری پریشان خاطر و مضطربند که گویی حافظه خویش را از دست می‌دهند، و هم‌چون پروانگان خود را در آتش دوزخ می‌افکنند. به هر حال این تمثیل‌ها، تعبیر بسیار گویا، و ترسیم روشنی از حالت عجیب انسان‌ها در آن روز است و قرآن مجید با یک مثل کوتاه آن را بازگو کرده و عرفا نیز منظور قرآن را شرح داده‌اند.

تمثیل بهشت و جهنم از منظر تفاسیر عرفانی

ایمان به معاد حقیقتی است که در تمثیل‌های قرآنی بر آن صحه گذاشته شده و نتیجه اعتقاد و یا انکار آن، در اعمال انسانی اثرگذار خواهد بود. از آن جا که آدمی نتیجه نهایی اعمال دنیوی خود را در حیات پس از مرگ می‌بیند و نتیجه عمل هر انسان بهشت و جهنم است، در این بخش به بیان آراء تفسیری عرفا ذیل آیات مربوط به بهشت و جهنم پرداخته می‌شود.

که چنین کاری امکان ندارد. رفتن این کافران به بهشت هم به همین اندازه محال است. به نظر می‌رسد اینکه در این تمثیل، از شتر نام برده از آن جهت است که شتر در میان اعراب از لحاظ جثه، بزرگ‌ترین حیوان بود و سوراخ سوزن هم کوچک‌ترین سوراخ است و این مقابله برای نشان دادن ضرورت مطلب است.

گفتنی است قرآن در اوصاف بهشت، به بیان آن دسته از مطالبی که برای همگان قابل ادراک است پرداخته، با بیان نمونه‌هایی که در این جهان وجود دارد مطلب را نزدیک ساخته است و گرنه، نظام آخرت با نظام دنیایی تفاوت اساسی دارد و واژه‌ی دنیایی توان تفسیر کنه آن را ندارد؛ آن‌سان که جنین در رحم مادر توان درک واقعیت‌های خارج از رحم را ندارد. از این رو، قرآن در موارد زیاد به مثال و نمونه اکتفا کرده، می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُصْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُصْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» (رعد/۳۵)؛ وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [این است که] از زیر [درخان] آن نهرها روان است. میوه و سایه‌اش پایدار است. این است فرجام کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند و فرجام کافران آتش [دوزخ] است. و یا: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد/۱۵)؛

مثال بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب. و در آن جا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آن‌هاست. [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فروپاشد؟

این آیه بهشتی که به مؤمنان وعده داده شده را توصیف می‌کند به این که بهشت آن چنان رفیع و بلندمرتبه است که قابل توصیف نیست و تنها می‌توان با آوردن مثالی ذهن را به نوعی به آن نزدیک کرد (۵). تعبیر به «مثل»، شاید اشاره به این نکته باشد که باغ‌ها و سایر نعمت‌های سرای دیگر برای ساکنان این جهان محدود که در برابر عالم پس از مرگ فوق‌العاده کوچک است، قابل توصیف با هیچ بیانی نیست، تنها مثل و شبی از آن را می‌توان برای مردم این جهان ترسیم کرد.

و نقص خواهد بود (۲۱) در بهشت چیزهایی وجود دارد که چشم آن را ندیده و گوش آن را نشنیده و به ذهن انسان نیز خطور نکرده است. پس خداوند باید آن را به تصویر بکشد تا در زندگی دنیا برایمان قابل تصور و قابل فهم گردد.

در تفسیر صفی نیز با زبان شعر، این مثل خداوند را در رابطه با بهشت بیان کرده است:

وصف آن جنت که وعده داده حق متقین را این بود
بی‌نقص و دق

جوی‌ها باشد در آن زابی چنان
که نگرده طبع و رنگ و بوی آن (۲۲).

از نظر قرآن، مؤمنان و صالحان سرانجام به جایی ابدی به نام جنت می‌روند و زندگی پر نعمت و خوشی را در پیش می‌گیرند. بنا بر آیات قرآن این وعده الهی قطعی است. از آن جایی که وصف بهشت و نعمت‌های آن در قالب کلمات نمی‌گنجد، خداوند با زبان تمثیل آن را به مخاطب معرفی کرده است. در تفاسیر عرفانی نیز این تمثیل‌ها شرح و توضیح داده شده است. در تعالیم این کتب، بهشت با وجود نعمت‌هایی نظیر رودهای جاری، میوه‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ و گوارا و همچنین آمرزش الهی مثل زده شده است.

جهنم

جهنم، منزلگاه کافران، منافقان، ظالمان و عاصیان است که خداوند متعال برای مجازات آنان آفریده و مجهز به انواع عذاب‌ها و سختی‌ها است. خداوند متعال در قرآن با زبان تمثیل از آن یاد نموده: «أَنَّهُ تَرْمِي بَشْرًا كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جَمَالَتٌ صَفْرٌ» (مرسلات/۳۲-۳۳)؛ [دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می‌افکند، گویی شترانی زرد رنگند.

خداوند متعال شعله‌های آتشی که منکران را در بر می‌گیرد، از جهت بزرگی و عظمت به یک قصر بلند مثال زده که دوزخیان از غلبه و تسلط آن گریزی ندارند. در تفاسیر عرفانی صُفْرُ؛ شتران زرداند به رنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر به معنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است. شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره به قصر جهت عظمت است و به شتران زرد یا سیاه جهت لون و کثرت و تنایع و اختلاط و سرعت حرکت (۱۸) آیه نیز مبنی بر تشبیه شراره‌های آتشین جهنم است که به سوی دوزخیان پرتاب می‌شود؛ هم چون شترهای زرد ماند که از سیاهی و تابش شعله‌های آتش به هیئت زرد شراره‌ها را ارائه می‌دهد (۲۱) وقتی آتش شدت نموده و شعله آن در اطراف پراکنده گردید، زرد رنگ به نظر می‌آید. تمام این اوصاف اشاره به شدت و قوت آتش جهنم است (۱۷) در آیه قبل این جرعه‌ها از نظر حجم به کاخ بزرگ تشبیه شده بود، و در این آیه از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه شده که به هر سو روانند (۲۳).

عرفا اتفاق نظر دارند که در این مثال جرعه‌های آتش دوزخ به کاخ‌های بزرگ و شتران زرد رنگ تشبیه شده است. تشبیه جرعه‌های

تذکر این نکته ضروری می‌نماید که توصیف بهشت و جهنم در قرآن به گونه‌ای نیست که تنها مخاطبین زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عرب‌های بادیه‌نشین را به وجد و نشاط آورد و برای دیگران تأثیر ارشادی و هدایتی نداشته باشد. بی‌گمان، هر انسانی از سبزه و آب، باغ و بوستان و شادابی و زیبایی خوشحال می‌شود و به آن کشش پیدا می‌کند و از آتش و عذاب و شکنجه و مسائل دیگر گریزان است. واکاوی تمثیلات قرآن نشان می‌دهد که بهشت و جهنم از مواردی است که خداوند آن را بیان کرده و در تفاسیر عرفانی با رویکردی دینی، مورد مذاقه قرار گرفته است. عموم مفسران عرفانی تشبیه جهنم به شتران زردرنگ را پذیرفته و دخول در بهشت را با تکبر و عناد امری ناممکن دانسته و آن را همچون رد نشدن شتر از سوراخ سوزن تفسیر کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

تمثیل در قرآن، یکی از شاخصه‌های بیان قرآنی است که می‌تواند بهترین تأثیر را بر روی مخاطبان داشته باشد و قرآن از این عامل تأثیرگذار، بهترین بهره را برده است. اساساً قرآن مطالب عالیّه خود را در قالب تمثیل بیان داشته و هر یک از تمثیل‌های قرآنی، تابلوهایی هستند که ماهرانه حالات و اوضاع مورد نظر را ترسیم نموده و در مقابل روی مخاطبان قرار داده تا آنان، شاهد مناظر زشت و زیبای گستره حیات بشری بوده و با شناخت لازم دست به انتخاب مسیر زندگی خویش زنند. از جمله تمثیلات قرآنی پیرو موضوع معاد، زندگی پس از مرگ و جایگاه انسان‌ها در بهشت و جهنم بوده است. واکاوی آراء و نظرات مفسران عرفانی ذیل این آیات نشان می‌دهد که؛ خداوند با مثال زدن کسی که آفرینش خود را فراموش کرده، توجه مخاطب را به معاد جلب کرده و با اشاره به داستان مردی که استخوان پوسیده‌ای را با دستان خویش فشرده بود، این تمثیل را مرتبط با خلقت دوباره انسان در قیامت دانسته و راه هر گونه انکاری را مسدود نموده است. همچنین جمع شدن انسان‌ها در صحنه معاد را بسان پروانه‌ها یا ملخ‌هایی دانسته‌اند که در حالت حیرانی به هر سو پرواز می‌کنند. در حقیقت تحیر و شدت هولناکی آن روز، با زبان تمثیل برای مخاطب قابل فهم گشته است. از دیگر تمثیل‌های مطروح در قرآن که مرتبط با جایگاه انسان در قیامت می‌باشد، بهشت و جهنم است. عرفا اذعان داشته‌اند ورود متکبران به بهشت محال و همچون رد شدن حیوانی بزرگ جنه از سوراخی کوچک ناممکن است. در نگاه آنان، از رهگذر مثلی که برای بهشت زده شده، نعمت‌ها و اوصاف آن به صورت وعده‌ای برای پرهیزکاران به نمایش در آمده و در مقابل مَثَل جهنم در قالب شترانی زرد رنگ که شعله‌های به صورت پراکنده بر سر دوزخیان فرود می‌آید، معرفی شده است. برخی از عرفا نیز معتقدند این زردرنگی، اشاره به شدت و قوت آتش جهنم دارد.

آتش به کاخ‌ها از آن جهت جالب است که همین کاخ‌های ستمگران در دنیا منشأ شعله‌های آتش دوزخ خواهند شد. و تمثیل جرقه‌ها به شتران زرد از آن جهت است که شراره‌های آتش زرد رنگ‌اند و به سرعت پراکنده می‌شوند. این عربی نکته دیگری از این آیه برداشت نموده و آورده: «انگیزه‌های بزرگ و آرزوهای دروغین مانند کوه-های آتشین با محرومیت از آرزوهاست (۲۴).

در آیه دیگری از قرآن آمده: «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات/۶۴-۶۵)؛ آن، درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید، میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است.

دیدگاه عرفانی ابن عربی ذیل این آیه این گونه است: «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ؛ این درخت مخفی و بدخواه روح است که در اعماق جهنم طبیعی رشد می‌کند. شاخه‌های آن در اعماق عظیم و زشت خود دو شاخه شده‌اند، ثمرات آن رذیلت‌ها و چیزهای ناپسندی است که گویی از نهایت زشتی و تحریف و کینه‌توزی است. «رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ»؛ یعنی: از آن انگیزه‌ها و تمایلات ویران‌گری پدید می‌آید که به اعمال رذیله و اعمال ناپسند می‌انجامد، این‌ها خاستگاه شیطان‌پرستی و اصول شر و فساد است و سران شیاطین می‌باشند (۲۴).

خداوند تلخی و منظره شوم و کربیه درخت زقوم را به سرهای بدخیم شیطان‌ها مثال زده است. شکوفه‌ها و میوه‌های درخت زقوم را که در کنار هم اجتماع نموده باشند، به سرهای کربیه و بدخیم شیطان‌ها تشبیه نموده است که در یک‌جا جمع شده باشند. عرفا گفته‌اند: محل رویدن آن در ته آتش و شاخه‌هایش تا اعماقش بالا می‌روند (۲۳، ۲۵) خوشه آن درخت گویا که او سرهای دیوان است؛ یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح پرهول است (۱۸) علامه طباطبایی می‌فرماید: کلمه طلع به معنای شکوفه میوه‌ای است که در اولین بار در درخت خرما یا در هر درخت میوه دیگر پیدا می‌شود. در این آیه میوه درخت زقوم را به سر شیطان‌ها تشبیه کرده و این بدان عنایت است که: عوام از مردم شیطان را در زشت‌ترین صورت‌ها تصویر می‌کنند، هم چنان که وقتی بخوانند عکسی از فرشته‌ای بکشند، او را در زیباترین صورت ترسیم می‌کنند، و هر زیبایی دیگر را به فرشته تشبیه می‌نمایند (۵).

درخور توجه است در تشبیه به شیطان نیز گاهی سیرت مورد عنایت است و سیرت شیطان بدمنظر بودن و بدخیمی است و قرآن هم این گونه مثال گزیده است که یک مثال گویا و قابل درک همگان است؛ زیرا در نزد همگان سیرت شیطان این چنین مطرح است و اختصاص به قوم و فرهنگ خاصی هم ندارد. انتخاب گونه و مثال این چنین کمک گرفتن از واقعیت‌های موجود برای معرفی حقیقت و سیرت ویژگی‌های درخت جهنم است، که ناشی از عملکرد زشت و پیروی از شیطان نمودن جهنمی می‌باشد.

References

The Holy Quran

1. Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader; 1995.
2. Tarighi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. Majma' al-Bahrain. Tehran: Maktab-e Nashr al-Thaqafiyah; 1988.
3. Dehkhoda, Ali Akbar. Loghat-nameh Dehkhoda. Tehran: Mo'asseseh Entesharat Daneshgah; 1992.
4. Moein, Mohammad. Farhang-e Farsi Moein. Amir Kabir: N/A.
5. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Dafater Entesharat-e Eslami Jame'e Modarresin Hoze-ye Elmiye; 1998.
6. Raghhib Isfahani, Abu Al-Qasim Hussein ibn Muhammad. Mufradat Alfaz al-Quran. Beirut: Dar al-Ma'arif; 2007.
7. Hosseini Tehrani, Hashem. Tozih al-Morad. Tehran: Mofid; 1987.
8. Majlisi, Mohammad Baqer. Haqq al-Yaqeen. Tehran: Chapkhaneh Sherkat-e Sahami-e Tab'e Ketab; 1919.
9. Abu Hayyan, Badr ibn Nasser. Al-Bahr al-Muhit. Beirut: Dar al-Fikr; 2001.
10. Fayumi, Ahmad ibn Mohammad. Al-Musbah al-Muneer fi Ghareeb al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i. Qom: Moassesat Dar al-Hijrah; 1994.
11. Ibn Fares, Ahmad. Mu'jam Maqayis al-Lughah. Edited by Abdul Salam Mohammad Haroon. Qom: Maktab al-I'lam al-Islami; N/A.
12. Kashani, Abdul Razzaq. Estelahat-e Sofiyeh. Tehran: Zovar; 2014.
13. Sajjadi, Seyyed Jafar. Farhang-e Loghat va Estelahat va T'abirat Erfani. Tehran: Entesharat Ketabkhaneh Tahouri; 1983.
14. Modab, Reza. Ravashaye Tafsir-e Quran. Qom: Chap Sepaher; 2001.
15. Ghanabadi, Sultan Mohammad. Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-'Ebadah. Beirut: Moassesat al-'Alami li al-Matba'at; 1989.
16. Qashiri, Abdul Karim ibn Hawazen. Lata'if al-Isharat. Egypt: Al-Hay'ah al-Masriyah al-'Amah li al-Kutub; N/A.
17. Amin, Seyyede Nasrat. Makhzan al-'Irfan dar Tafsir-e Quran. Tehran: Nahid Zanan Musliman; 1982.
18. Kashfi Sabzevari, Hosein ibn Ali. Mawahib 'Aliyyah. Tehran: Sazman-e Chap va Entesharat-e Eqbal; 1991.
19. Nakhjavani, Ne'mat Allah ibn Mahmoud. Al-Fawateh al-Ilahiyyah wa al-Mafateh al-Ghaybiyyah. Egypt: Dar Rakabi li al-Nashr; 1999.
20. Mibodi, Ahmad ibn Abi Sa'd. Kashf al-Asrar wa 'Adat al-Abrar. Tehran: Entesharat Amir Kabir; 1992.
21. Hosseini Hamedani, Seyyed Mohammad Hossein. Anwar Darakhshan. Edited by Mohammad Baqer Bahboudi. Tehran: Ketab Foroushi Soltani; 1983.
22. Safi Ali Shah, Hassan ibn Mohammad Baqer. Tafsir-e Safi. Tehran: Entesharat-e Manuchehri; 1999.
23. Aloosi, Seyyed Mahmoud. Rouh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-'Azim. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1984.
24. Ibn Arabi, Abu Abdullah Mohyi al-Din Mohammad. Tafsir Ibn Arabi. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi; 1981.
25. Ibn Ajibah, Ahmad ibn Mohammad. Al-Bahr al-Mudid fi Tafsir al-Quran al-Majid. Cairo: Entesharat Dr. Hasan Abbas Zaki; 2005.